

# بازخوانی تحلیلی مبانی علامه طباطبایی

## در تفسیر آیات فقهی\*

- جواد معین<sup>۱</sup>
- محمدعلی وطن‌دوست<sup>۲</sup>

### چکیده

در چند دهه اخیر، دیدگاه‌های علامه طباطبایی به‌عنوان یکی از اندیشمندان دینی معاصر در موضوعات گوناگون علوم اسلامی، از سوی پژوهشگران و دانش‌پژوهان دینی مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون دیدگاه‌های علامه طباطبایی، بیشتر در موضوعات قرآنی، فلسفی و عرفانی بوده است. در این میان، درباره «روش تفسیری آیات فقهی» ایشان کمتر پژوهشی صورت گرفته است. این در حالی است که علامه طباطبایی افزون بر شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی، در تفسیر المیزان نکات تفسیری ارزشمندی را ذیل آیات الاحکام بیان نموده است. در جستار حاضر تلاش شده است به شیوه توصیفی - تحلیلی،

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان و عضو گروه علمی زبان و ادبیات عربی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (Jmoein56@yahoo.com).
۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (ma.vatandoost@um.ac.ir)

مهم‌ترین مبانی علامه طباطبایی در تفسیر آیات فقهی قرآن استخراج گردد. در پایان، این نتیجه به دست آمده است که علامه طباطبایی از قواعد و مبانی گوناگونی در تفسیر آیات فقهی قرآن بهره‌جسته که از آن جمله می‌توان به مواردی مانند «حجیت ظواهر کتاب، تشریحی بودن آیات قرآن، حجیت سنت، قواعد اصول فقه، قواعد ادب عربی، علوم قرآن (فرائد، اسباب نزول و نسخ)» اشاره نمود. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که قواعد و مبانی ایشان در تفسیر آیات الاحکام، با دیدگاه‌های مشهور فقهای امامیه همسو بوده و برداشت‌های تفسیر ایشان، تفاوت چندانی با دیدگاه مشهور ندارد.

**واژگان کلیدی:** مبانی، آیات الاحکام، فقه، قرآن، علامه طباطبایی، تفسیر، روش‌شناسی.

### مقدمه

در دوره معاصر، دانش‌های فقه و تفسیر قرآن کریم جایگاه خاصی را بیش‌ازپیش به خود اختصاص داده‌اند. در میان مفسران معاصر که بعد از انقلاب اسلامی توانسته نگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران را به خود معطوف دارد، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است. او با نوشتن تفسیر *گرانسنگ المیزان فی تفسیر القرآن*، دریچه‌ای نو در افق بی‌کران تفسیر قرآن گشود.

علامه از بطن حوزه‌های علمیه برخاسته بود و از دانش‌های «عقلی و نقلی» به‌خوبی آگاهی داشت. در تفسیر قرآن روش «آیه به آیه» را دنبال می‌کرد و آیاتی را که درون‌مایه کلامی و فلسفی داشت، به‌تفصیل مورد بحث قرار می‌داد. او نگاه فلسفی خود را در تفسیر برخی از آیات نقش می‌داد و ذیل «بحث روائی» روایات مرتبط را مورد بحث قرار می‌داد و برداشت‌های گوناگون مفسران را ارزیابی و تحلیل می‌نمود.

هرچند علامه طباطبایی، همان‌گونه که در مقدمه تفسیر *المیزان* یادآور می‌شود، بررسی تفصیلی آیات الاحکام را به فقه و اگذار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۱)، ولی از بررسی اجمالی این آیات در تفسیر *المیزان* می‌توان روش فقهی ایشان درباره آیات الاحکام را استخراج نمود.

در جستار حاضر تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- روش علامه طباطبایی در تفسیر آیات فقهی چیست؟

۲- اصول و مبانی به کاررفته در تفسیر آیات الاحکام از سوی علامه طباطبائی کدام است؟

۳- نوآوری روش علامه طباطبائی در تفسیر آیات فقهی کدام است؟  
 ناگفته پیداست که ممکن است در تفسیر بسیاری از آیات الاحکام، علامه طباطبائی تصریح به مبانی و روش خود نکرده باشد؛ ولی از نوع نگرش علمی ایشان، توضیحات تفسیری و بررسی سایر آثار می‌توان مبانی تفسیری مربوط به آن آیه را مشخص نمود.  
 علامه طباطبائی در تفسیر آیات الاحکام بدون یادکردی از مشهور امامیه، از دیدگاه ایشان پیروی می‌کند. او در تفسیر این گونه آیات، به منابع اندکی از کتب و تفاسیر فقهی مراجعه داشته، که در همین راستا شایسته است «تصحیح و تعلیق المیزان» مورد بررسی اصحاب اندیشه و قلم قرار گیرد. علامه طباطبائی در توضیح پاره‌ای از آیات فقهی، دیدگاه فقها و مفسران «عامه» را یادآور شده و روایات فقهی - تفسیری عامه را مورد نقد قرار می‌دهد.

نگارندگان بر این باورند که علامه طباطبائی در تفسیر آیات الاحکام، «اصول و مبانی فقهی» و همچنین روش تفسیری خاصی را مورد توجه قرار داده و از آن‌ها در تفسیر این دسته از آیات استفاده کرده است. تفسیر گرانسنگ المیزان را هرچند نمی‌توان به‌عنوان یک «تفسیر فقهی» قلمداد کرد، ولی درعین حال، علامه طباطبائی همانند برخی دیگر از مفسران، گاهی به بررسی اجمالی تفسیر آیات الاحکام براساس آنچه که پیشینان گفته‌اند، پرداخته و در برخی موارد، تحلیل‌های مفصلی پیرامون آن آیات داشته است.

### ۱. پیشینه پژوهش

براساس جستجوی نگارندگان در نوشته‌های محققان و پژوهشگران، اثر و نوشتار خاصی اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله، در زمینه بررسی مبانی علامه طباطبائی پیرامون تفسیر آیات فقهی یافت نشد. در این خصوص، تنها کتابی با عنوان تبیین آراء و نظریات فقهی علامه طباطبائی در المیزان (در زمینه حقوق جزا) نوشته شده، که پایان‌نامه کارشناسی ارشد اسماعیل عاکفی در دانشگاه آزاد تهران بوده و در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است و همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، در این کتاب فقط به آیات الاحکامی

که مربوط به «حقوق جزا» است، پرداخته شده و سایر آیات فقهی مورد بحث و تحقیق قرار نگرفته است.

## ۲. مفهوم‌شناسی مبانی

واژه «مبانی» جمع «مبنا» و از ریشه «بنی» جدا شده است. این واژه در لغت به معنای ساختن، بنا کردن، بنیان و اساس چیزی به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸۲/۸) و در اصطلاح به معنای مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها، باورها و یافته‌های افراد است که در هر حوزه و گستره علمی، با یکدیگر متفاوت است.

گاهی واژه‌های «مبانی»، «اصول» و «قواعد» به جای یکدیگر به کار رفته‌اند که موجبات خلط مفاهیم و اصطلاحات را پدید می‌آورند. البته مهم آن است که فارغ از تنوع واژه‌ها، حوزه هر یک از این مباحث را از نظر ماهوی روشن نموده، مرزهای آن‌ها را از همدیگر جدا سازیم تا بتوان تفاسیر مختلف را در یک نظام طبقه‌بندی دقیق و جامع مورد ارزیابی قرار داد (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰).

بدیهی است که هر مفسری در تفسیر آیات، به‌عنوان نمونه «آیات اخلاقی» و «آیات اعتقادی»، مبانی ویژه خود را دارد که ممکن است با مبانی تفسیری مفسر دیگر متفاوت باشد. در همین راستا، تفسیر «آیات فقهی» نیز می‌بایست براساس مبانی ویژه خود انجام گیرد. این مبانی به‌طور خاص در میان مذاهب پنج‌گانه فقهی متفاوت است و در میان مفسران و فقیهان هر مذهب نیز ممکن است تفاوت داشته باشد. در ادامه، مبانی فقهی علامه طباطبایی در تفسیر آیات الاحکام ذکر خواهد شد.

## ۳. مصداق‌شناسی مبانی و اصول به‌کاررفته در تفسیر آیات الاحکام

### ۳-۱. مبانی «حجیت ظواهر کتاب»

بحث حجیت ظواهر قرآن، از مبانی و پیش‌فرض‌های مهمی است که بیشتر مفسران آن را پذیرفته و از همین رهگذر به تفسیر اجتهادی قرآن کریم روی آورده‌اند. مشهور اصولیان بر این باورند که ظواهر آیات قرآن حجت است (علامه فانی اصفهانی، ۱۴۱۱: ۷).

برخی حجیت ظواهر کتاب را اساس دین و شریعت می‌دانند (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۷۱). در سوی دیگر، برخی مانند اخباریان، به حجیت ظواهر باور ندارند (برزگر ریحانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳). البته برخی این برداشت از آثار اخباریان را «نسبتی ناروا» می‌دانند و معتقدند که اخباریان نیز همانند اصولیان، ظواهر آیات را حجت می‌دانند (معرفت، ۱۴۱۸: ۸۸/۱). علامه طباطبائی همچون مشهور امامیه، آیات و ظواهر را حجت می‌داند و از همین رهگذر، شیوه تفسیر «قرآن به قرآن» را برمی‌گزیند. ایشان ذیل آیات فقهی با کمک دیگر آیاتی که وحدت سیاقی دارند، به تفسیر آن می‌پردازد. علامه یکی از دلایل حجیت ظواهر آیات را دعوت قرآن به تدبیر و تفکر می‌داند و بر این باور است که اگر این حجیت نبود، دیگر ثمره‌ای در دعوت قرآن برای تفکر در آیاتش وجود نداشت. ایشان در این باره چنین می‌نویسد:

«... روشن و بدیهی است که اگر آیات در معانی خودشان ظهوری نداشتند، تأمل و تدبر در آن‌ها و همچنین حل اختلافات صوری آن‌ها به واسطه تأمل و تدبیر معنی نداشت» (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۳۱).

علامه طباطبائی در جای دیگر پس از یادکرد آیاتی که امر به اطاعت از سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌کنند، چنین نتیجه می‌گیرد که فهم ظواهر آیات، تنها برای معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام نیست، بلکه پیروان ایشان نیز با بهره‌گیری‌های علمی، اخلاقی و اعتقادی و نیز با تمسک جستن به سیره اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام توان فهم ظواهر را خواهند داشت (همان: ۳۳).

دلیل دیگری که علامه طباطبائی برای اثبات حجیت ظواهر آیات یادآور می‌شود، این است که بیانات قرآن، به‌طور ساده در اختیار مردم قرار گرفته و آن‌ها را مخاطب خود ساخته، در برخی آیات نهی دارد و در برخی از آیات مخاطبان را امر به انجام می‌کند و بدیهی است که اگر آیات و ظواهرش حجیت نمی‌داشت، این امر و نهی‌ها بی‌معنا بود (همان: ۷۲).

نمونه استفاده از مبنای «حجیت ظواهر» در تفسیر آیات فقهی

علامه طباطبائی ذیل آیه مربوط به «رضاع» که یکی از ابواب فقهی را به خود

اختصاص داده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۰۷/۷)، در تفسیر آیه ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (احقاف/ ۱۵) با ضمیمه کردن آیات ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره/ ۲۳۳) و ﴿وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ﴾ (لقمان/ ۱۴) چنین نتیجه می‌گیرد که دوران شیردهی مادر به فرزند، دو سال، و کمترین مدت حاملگی شش ماه است، که مجموع آن سی ماه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱/۱۸). آیه بیانگر این نکته است که حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده، و اوست که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است. در ادامه آیه، عبارت ﴿لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾ (بقره/ ۲۳۳) بر این مطلب دلالت دارد که حضانت و شیر دادن، حق مادر است؛ اگر خواست می‌تواند کودکش را شیر دهد و در دامن پرورد و اگر نخواست می‌تواند از این کار امتناع بورزد. همچنین درخصوص مدت این حضانت نیز مختار است؛ به این معنا که اگر خواست می‌تواند مدت دو سال را به آخر برساند و اگر نخواست می‌تواند مقداری از دو سال شیردهی را بکاهد (همان: ۲۴۱/۱۲). از چنین آیه‌های فقهی در کنار یکدیگر و نتیجه‌گیری از مجموع آن‌ها، حجت بودن آیات قرآن مشخص می‌شود؛ زیرا اگر حجیت آیات مورد پذیرش نبود، بحث نمودن و اثبات یک حکم فقهی از طریق استناد به آیه دیگری که حجت نیست، بیهوده تلقی می‌شد.

### ۲-۳. مبنای «حجیت سنت»

«سنت» به‌عنوان یکی از ادله اربعه در استنباط احکام شرعی، همواره مورد توجه بوده است. بی‌تردید یکی از کارکردهای سنت در برابر قرآن، تبیین و توضیح آیات و دستورات آن است. خداوند متعال پیامبرش را مبین و مفسر قرآن می‌داند و او را این چنین معرفی می‌کند (نحل/ ۴۴). براساس این آیه و آیات مشابه آن، «سنت» در تبیین آموزه‌های قرآنی جایگاهی ویژه دارد و به‌منظور استنباط احکام فقهی در کنار قرآن، به‌عنوان دومین دلیل از دلایل چهارگانه به شمار می‌رود. درخصوص حجیت سنت از دیدگاه علامه، سخن بسیار است که در این گزیده، مجالی برای بررسی این دیدگاه‌ها نیست (روشن‌ضمیر و عبادی، ۱۳۸۹).

نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که علامه «سنت» را همانند «کتاب» حجت می‌داند و بر این باور است که تفسیر قرآن نیازمند به احادیث و روایات است. او یگانه‌راه دانستن تفسیر آیات فقهی را مراجعه به سنت معرفی کرده، می‌گوید:

«... تفاسیل الأحكام ممّا لا سبیل إلى تلقّیه من غیر بیان النبی ﷺ» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۴/۳).

علامه طباطبایی به صراحت بیان می‌دارد که سخنان پیامبر ﷺ و اهل بیت  در تفسیر قرآن حجت دارد (همو، ۱۳۸۸: ۸۷) و می‌گوید:

«این حجیت در مورد قول شفاهی و صریح پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت  و همچنین در اخبار قطعی الصدور که بیان ایشان را حکایت می‌کند، روشن است؛ ولی خبر غیرقطعی که در اصطلاح «خبر واحد» نامیده می‌شود و حجیت آن در میان مسلمین مورد خلاف است، منوط به نظر کسی است که به تفسیر می‌پردازد. در میان اهل سنت به خبر واحد که در اصطلاح صحیح نامیده می‌شود، مطلقاً عمل می‌کنند و در میان شیعه، خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعی حجت است و در غیر آن‌ها اعتبار ندارد. برای تحقیق مسئله باید به علم اصول مراجعه کرد» (همان).

علامه طباطبایی ضمن اشاره به چند آیه<sup>۱</sup> پیرامون حجیت سنت، چنین نتیجه می‌گیرد:

«اگر گفتار و رفتار پیغمبر اکرم ﷺ و سکوت و امضای آن حضرت برای ما، مانند قرآن حجت نبود، آیات مذکور مفهوم درستی نداشت. پس بیان پیغمبر اکرم ﷺ برای کسانی که از آن حضرت می‌شنوند یا با نقل قابل اعتماد نقل می‌شود، حجت و لازم‌الاتباع است و همچنین با تواتر قطعی از آن حضرت رسیده است که بیان اهل بیت وی مانند بیان خودش می‌باشد و به موجب این حدیث و احادیث نبوی قطعی دیگر، بیان اهل بیت تالی بیان پیغمبر اکرم ﷺ می‌باشد و اهل بیت در اسلام سَمَتِ مرجعیت علمی داشته، در بیان معارف و احکام اسلام هرگز خطا نمی‌کنند و بیانشان به طریق مشافهه یا نقل قابل اعتماد و حجت است» (همان: ۷۶).

او همچنین خبر واحد را در صورتی که مقرون به قرائن باشد و مخالفی با قرآن نداشته باشد، می‌پذیرد و می‌گوید:

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴)؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱)؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه / ۲).

«أَنَّ الْآحَادَ مِنَ الرِّوَايَاتِ لَا تَكُونُ حُجَّةً عِنْدَنَا إِلَّا إِذَا كَانَتْ مَحْفُوفَةً بِالْقَرَائِنِ الْمَفِيدَةِ»  
(همو، ۱۳۹۰: ۱۴۱/۸).

### نمونه استفاده از مبنای «حجیت سنت» در تفسیر آیات فقهی

علامه طباطبایی برای تفسیر آیات، از روایات معتبر بهره گرفته است؛ به طوری که در پایان تفسیر برخی آیات، بخشی را به عنوان «بحث روائی» ذکر می‌کند و در آن به بحث و بررسی روایاتی ذیل آیه مورد نظر می‌پردازد که به عنوان نمونه می‌توان به آیه زیر اشاره نمود:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۲۳۶)؛ اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، [به عللی] طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. [و در این موقع] آن‌ها را [با هدیه‌ای مناسب] بهره‌مند سازید! آن‌کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش، و آن‌کس که تنگدست است، به اندازه خودش، هدیه‌ای شایسته [که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد] بدهد! و این بر نیکوکاران الزامی است.

این آیه پیرامون «احکام طلاق و مهریه زوجه» سخن می‌گوید و در شأن نزول آن گفته شده است که مردی از انصار همسرش را قبل از آمیزش جنسی و پیش از تعیین مهر طلاق داد، و چون گمان بر این بود که چنین طلاق باطل است، لذا آیه مورد نظر نازل شد و بر صحت و درستی این نوع طلاق، مهر تأیید زد. در ادامه آیه می‌فرماید هرچند مهری برای این زن تعیین نشده است، ولی زوج می‌بایست در حد توان خود و متناسب با شئون زوجه، هدیه‌ای را به او پیشکش کند (واحدی، ۱۴۱۵: ۱۷۵/۱).

عبارت مورد نظر در این آیه، جمله ﴿حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ است که پرداخت این هدیه را حقی بر زوج می‌داند. حال این پرسش پیش می‌آید که منظور از این جمله، وجوب پرداخت هدیه است یا استحباب آن؟

علامه طباطبایی ذیل آیه چنین می‌نویسد:

«قوله تعالى: ﴿حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ أي حَقَّ الْحَكْمِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ، وظاهر الجملة وإن كان كون الوصف أَعْنَى الإِحْسَانِ دَخِيلًا فِي الْحَكْمِ، وَحَيْث لَيْسَ الإِحْسَانُ وَاجِبًا اسْتَلْزَمَ كَوْنَ الْحَكْمِ اسْتِحْبَابِيًّا غَيْرَ وَجُوبِيٍّ، إِلَّا أَنَّ النُّصُوصَ مِنْ طَرَفِ أَهْلِ الْبَيْتِ تَفَسَّرَ



الحکم بالوجوب» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۸/۲)؛ ... از آنجایی که نفس احسان مستحب است و از این رهگذر می‌بایست بگوییم پرداخت این هدیه استحباب دارد، ولی با توجه به بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام، حکم به وجوب آن می‌کنیم.

سپس برای اثبات این «وجوب» به دو روایت از کتاب کافی و تفسیر عیاشی در «بحث روائی» بسنده می‌کند (همان).

این مطلب نشان‌دهنده پابندی علامه طباطبایی به روایات و استناد کردن به آن‌هاست؛ چنان که دیگران نیز برای وجوب این مهر به روایاتی تمسک جسته‌اند. صاحب وسائل در «أبواب المهور» روایاتی را ذکر می‌کند که دال بر وجوب هستند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۵/۲۱) و در مستدرک وسائل نیز روایاتی ذیل «بَابُ أَنَّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَةً قَبْلَ الدُّخُولِ وَلَمْ يُمِّمْ لَهَا مَهْرًا وَجَبَ أَنْ يُمْتَعَهَا» برای وجوب ذکر می‌شود (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۸۸/۱۵). صاحب جواهر نیز از واژه «حَقًّا» وجوب را برداشت کرده و استحباب را در نهایت ضعف دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۱/۳۱).

### ۳-۳. مبنای «تشریحی بودن آیات قرآن»

قرآن کریم برای بیان احکام شرعی شیوه‌های گوناگونی را در پیش گرفته است. شناخت زبان قرآن در میان مباحث فقهی می‌تواند در کشف معنای آیات الاحکام نقش عمده‌ای داشته باشد؛ زیرا خداوند متعال احکام شرعی مورد نیاز بشر را تنها در آیات صریح در احکام و با زبان رایج و متداول بیان نکرده، بلکه افزون بر آن، احکام را در آیات متعدد دیگر و با زبانی جز زبان رایج در میان اهل این فن به ودیعه نهاده است که در این صورت شناخت زبان خاص و ویژه این موضوع، سبب کشف آیات فقهی دیگر و توسعه استنباط احکام از قرآن می‌گردد (صادقی فدکی، ۱۳۹۱: ۲۵).

شیوه‌های بیان احکام قرآنی، گاه در قالب داستان، گاه در قالب مثل و تشبیه، گاهی به صورت آیات اعتقادی، و زمانی نیز در قالب آیات اخلاقی نمود پیدا کرده است. مسئله مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این لحن قرآن در بیان احکام می‌تواند حجت باشد و آیا می‌توان برای ارائه احکام پنج‌گانه فقهی به این دسته از آیات تمسک نمود؟ و به عبارتی دیگر، آیا می‌توان گفت که این دسته از آیات که به نحوی

دربرگیرنده حکم شرعی هستند، در مقام تشریح نیز می‌باشند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، یک نمونه از تفسیر فقهی علامه طباطبایی ذکر می‌شود.

### نمونه استفاده از مبنای «تشریحی بودن آیات» در تفسیر آیات فقهی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۹۷)، حکم در امان بودن حرم را مربوط به زمان حضرت ابراهیم عليه السلام می‌داند و از آن، حکم تشریحی را نتیجه می‌گیرد:

«فَالْحَقُّ أَنَّ قَوْلَهُ: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾، مُسَوِّقٌ لِبَيَانِ حُكْمِ تَشْرِيحِي» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۳۵۴).

هرچند در ظاهر، این آیه جمله خبریه است و خبر از گذشته می‌دهد، ولی علامه طباطبایی از آن برداشت حکم شرعی کرده است و در ذیل آیه ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ (ابراهیم / ۳۵) تأکید می‌کند که مراد از این امنیت، «امنیت تشریحی» است (همان: ۱۲/۶۲).

سایر مفسران و فقیهان شیعی نیز بر همین باورند و این آیه را در ذیل مباحث فقهی خود یادآور شده و از آن حکمی فقهی استنباط نموده‌اند (سیوری حلی، ۱۳۷۳: ۱/۳۳۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۰/۲۹۳؛ یزدی، بی‌تا: ۲/۲۰۲).

### ۴-۳. مبانی اصولی مرتبط با مباحث الفاظ

مفسر برای تفسیر آیات الاحکام می‌بایست از دانش علم اصول نیز برخوردار باشد؛ چراکه پیوند میان اصول و فقه، پیوندی ناگسستنی است و برداشت‌های صحیح فقهی از آیات الاحکام به میزان برخورداری مفسر از دانش اصول فقه نیز بستگی دارد. از جمله مبانی بسیار مهم در تفسیر آیات الاحکام، قواعد مربوط به علم اصول فقه است؛ چون یکی از ارکان اصلی و اساسی در استنباط فقه و در تفاسیر فقهی، قواعد اصول فقه است. از مهم‌ترین مباحث اصولی که در تفسیر آیات فقهی مورد توجه است، می‌توان به «مباحث الفاظ» اشاره نمود که بخشی قابل توجهی از این علم را به خود اختصاص داده است.

علامه طباطبائی در متن *المیزان*، اشاره مستقیم و صریحی به مباحث اصول فقه ندارد؛ ولی با توجه به حاشیه‌ای که بر *کفایة الاصول* نگاشته است، در موارد نیاز از قواعد اصول فقه در تفسیر آیات الاحکام بهره جسته است.

نمونه استفاده از «مبانی اصولی مرتبط با مباحث الفاظ» در تفسیر آیات فقهی علامه طباطبائی در تفسیر آیه ﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره/ ۲۲۲)، درباره فعل امر «فَأْتُوهُنَّ» که آیا دلالت بر وجوب دارد یا اباحه؟ یعنی پس از پاک‌سازی زن از حیض، آیا نزدیکی با او واجب است یا مباح؟ چنین بیان می‌دارد که وجود صیغه امر در «فَأْتُوهُنَّ» این توهم را ایجاد می‌کند که نزدیکی واجب است، ولیکن در علم اصول ثابت شده است که وقوع فعل امر پس از فعل نهی، دلالتی بر وجوب ندارد. این مطلب در مبحث «الأوامر والنواهی» در اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۲: ۷۶).

علامه طباطبائی نیز ذیل آیه مورد بحث، از همین قاعده اصولی استفاده می‌کند و بر این باور است که مراد از فعل امر در «فَأْتُوهُنَّ»، امر به معنای وجوب نیست؛ بلکه نهایتاً جواز و اباحه را می‌رساند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۱۰/۲). برخی دیگر از مفسران مانند شیخ طوسی و راوندی نیز مقصود از فعل امر را اباحه دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۲۲۱/۲؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۵۷/۱). علامه چندین مطلب اصولی دیگر از جمله «مفهوم لقب» و «نهی از ضد خاص» را ذیل آیه مطرح می‌کند و در نهایت، سخن کسانی را که قائل به حرمت دخول در دبر هستند، نقض می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۱۱/۲).

### ۳-۵. مبانی علوم ادبی

یکی از راه‌های فهم درست قرآن، دانستن مسائل مربوط به ادبیات عرب است. دانش ادبیات عرب اعم از واژه‌شناسی، ساختار نحوی، صرفی و علوم بلاغی، نقشی بسزا در تفسیر قرآن دارد. سیوطی ادبیات عرب را از جمله علوم علمی می‌داند که یک مفسر برای تفسیر قرآن بدان نیازمند است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۴۲/۲). ادبیات عرب در تفسیر صحیح آیات الاحکام نیز نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند؛ چراکه ممکن است مفسر

به خاطر عدم آگاهی نسبت به علوم ادبی، در تفسیر آیات فقهی دچار لغزش شود و نتیجه نادرستی از احکام پنج گانه ارائه دهد.

علامه طباطبایی با در نظر داشتن این مهم و با توجه به مباحث ادبیات عرب، از دانش‌های مربوط به ادبیات در تفسیر *المیزان* بهره جسته است. او در میان دانش‌های زیرشاخه ادبیات عرب، بیش از همه فقه‌اللغه و واژه‌شناسی را مورد توجه قرار داده است؛ به طوری که پژوهش‌های او در این زمینه کم‌نظیر بوده و بیش از دیگران به لغات و ساختارهای هم‌خانواده آن‌ها پرداخته است (ربانی بیرجندی، ۱۳۷۶: ۱۶۱).

### نمونه استفاده از «از مبانی علوم ادبی» در تفسیر آیات فقهی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (مائده/۶)، آن را از جهات گوناگون ادبی و واژگانی بررسی می‌کند. از جمله، ایشان واژگان «إِلَى الْمَرَافِقِ»، «أَرْجُلَكُمْ» و «صَعِيدًا طَيِّبًا» را به دقت مورد بررسی قرار داده است. مثلاً علامه با تحلیل معناشناختی واژگان «صعید» و «طیب» به این نتیجه رسیده است که در خاک تیمم باید حالت اصلی و اولیه خاک حفظ شود، مثل خاک و سنگ‌های معمولی؛ لذا اگر از حالت اولیه خارج شود، مثل گچ و سفال، در این صورت تیمم بر آن جایز نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۹/۵).

## ۳-۶. مبانی مرتبط با مباحث علوم قرآن

### ۳-۶-۱. قرائات

اهمیت بحث قرائت قرآن موجب شده است که از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم قرآن قرار گیرد. زرکشی در نوع بیست و دوم علوم قرآن، قرآن و قرائت را دو حقیقت جدا می‌داند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۶۵/۱). سیوطی نیز به توضیح گونه‌های قرائت (متواتر، مشهور، آحاد، شاذ و...) می‌پردازد و به تأثیر اختلاف قرائت در احکام اشاره می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۷۴/۱). نویسنده *التمهید*، قرائت را اصطلاحی قدیمی می‌داند که تاریخ آن به زمان اولین صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همچون ابن مسعود، ابی بن کعب، معاذ بن

جبل و... می‌رسد که همین اختلاف قرائات، موجب اختلاف در مصاحف نیز شده است (معرفت، ۱۴۱۵: ۹/۲). در روش‌شناسی تفسیر قرآن چنین آمده است که اگر اختلاف قرائت‌ها در معنا تأثیرگذار نباشد و یا یک قرائت مشهور، و سایر قرائت‌ها شاذ باشد، مفسر برای تفسیر آیات به ذکر قرائت‌های مختلف و تعیین قرائت صحیح نیازی ندارد و تنها در تفسیر آیاتی که برای آن‌ها بیش از یک قرائت مشهور تأثیرگذار وجود دارد، ذکر قرائت‌ها و تعیین قرائت صحیح لازم است (بابایی، ۱۳۸۶: ۲۱۰/۲).

علامه طباطبایی ذیل تفسیر برخی از آیات الاحکام، به بررسی بحث قرائات پرداخته است. البته ایشان در مجموع نسبت به سایر مسائل تفسیری، مبحث قرائت را کمتر مورد توجه قرار داده است؛ زیرا در نگاه ایشان، بحث یادشده در تفسیر قرآن تأثیر زیادی ندارد. افزون بر آن، اعتماد وی به قرائت صحیح موجود، سبب شده است تا مسئله قرائات در *المیزان* کم‌رنگ جلوه کند. علامه طباطبایی روش ثابت و فراگیری در بررسی قرائت‌ها ندارد. لذا گاهی قرائت مصحف را ترجیح داده و به آن استناد می‌جوید و گاهی قرائت‌های دیگر را به دلیل تناسب با سیاق و وجود مؤیدهای قرآنی ترجیح می‌دهد (اوسی، ۱۳۸۱: ۲۳۲).

با بررسی بخش‌هایی از تفسیر *المیزان*، به نظر می‌رسد علامه نسبت به قرائت‌های شاذ و قرائت‌هایی که در معنا تأثیرگذار نبوده، غالباً تعرضی ندارد؛ ولی قرائت‌های مشهوری را که در تغییر معنا مؤثر بوده، گاهی با ذکر نام قاری آن و گاهی بدون ذکر نام قاری بیان کرده و معنای آیه را طبق هر یک از آن‌ها توضیح داده است (بابایی، ۱۳۸۶: ۲۱۰/۲).

#### نمونه استفاده از مبنای «قرائات» در تفسیر آیات فقهی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/ ۲۴) چنین توضیح می‌دهد که این آیه به موضوع «مشروعیت نکاح منقطع» اشاره دارد (مغنیه، ۱۴۲۱: ۴۱/۴). در خصوص قرائت این آیه، دو نوع روایت وجود دارد:

الف) قرائت ﴿فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ که قرائتی مشهور است.

ب) قرائت «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمُومٍ» که از افرادی چون ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب و سعید بن جبیر نقل شده است (طوسی، بی‌تا: ۱۶۶/۳).  
 علامه طباطبایی ذیل آیه، بحث‌های مفصلی را مطرح می‌کند و به برخی شبهات پاسخ می‌گوید؛ از جمله اینکه برخی از طریق قرائت‌های شاذ، جایگاه علمی شیعه را هدف قرار داده و بر این باورند که شیعه به دلیل استناد به قرائت شاذ، قائل به جواز نکاح متعه است. علامه طباطبایی در پاسخ به این اشکال چنین توضیح می‌دهد که شیعه اساساً قرائت شاذ را حجت نمی‌داند و مشروعیت متعه از طریق قرائت مشهور ثابت شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۱/۴).

البته اهل سنت در نهایت، ضمن پذیرش قرائت مشهور بر این باورند که نکاح منقطع در اوایل اسلام حلال بوده و پس از مدتی، پیامبر اسلام ﷺ از آن نهی کرده و حکم اباحه آن «نسخ» شده است (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۰/۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۱/۱۰).

### ۳-۶-۲. اسباب نزول

اسباب نزول دانشی است که در آن از سبب‌های نزول آیات و سوره‌ها، زمان و مکان و موارد دیگر بحث می‌شود. این علم شاخه‌ای از دانش تفسیر است (العک، ۱۴۲۴: ۸).  
 سیوطی در نوع نهم مباحث علوم قرآن، به اسباب نزول می‌پردازد و ضمن خرده گرفتن بر کسانی که علم به اسباب نزول را بی‌فایده می‌دانند، فوایدی را برای آن ذکر می‌کند و می‌گوید چه بسا دانستن تفسیر برخی آیات قرآن بدون علم به اسباب نزول ممکن نباشد (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۲۰/۱).

علامه طباطبایی ذیل «بحث روائی»، همان‌طور که به بررسی روایات تفسیری می‌پردازد، روایات شأن نزول و اسباب نزول را نیز بررسی می‌کند. او در تعریف اسباب نزول می‌گوید:

«بسیاری از سوره و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده، ارتباط دارد، مانند سوره بقره و سوره حشر و سوره عادیات، یا نیازمندی‌هایی از جهت روشن شدن احکام و قوانین اسلام موجب نزول سوره یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان می‌کند، مانند سوره نساء و انفال و طلاق و نظایر

آن‌ها. این زمینه‌ها را که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه می‌باشد، اسباب نزول می‌گویند» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

علامه طباطبایی درباره ارزش و اعتبار روایات اسباب نزول چنین می‌نویسد:

«البته دانستن آن‌ها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته، کمک می‌کند و از این روی گروه انبوهی از محدثین صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی‌شماری در این باره نقل نموده‌اند. این روایات از طرق اهل سنت بسیار زیاد است و به چندین هزار روایت می‌رسد و از طرق شیعه کم و شاید از چند صد بیشتر نباشد. البته همه روایات هم مسند و صحیح نیست، بلکه بسیاری از آن‌ها غیرمسند و ضعیف‌اند» (همان).

وجود برخی روایات ضعیف در خصوص اسباب نزول موجب شده تا علامه طباطبایی نگاهی نقادانه نسبت به این روایات داشته باشد و در نقل و استناد به آن‌ها، جانب احتیاط را رعایت کند. ایشان با درنگی آگاهانه در این دست روایات، به این باور می‌رسد که روایات اسباب نزول از روی «اجتهاد راوی» بوده نه نقل محض. وی «وجود روایات متناقض در یک آیه» را دلیلی بر ادعای خود و عدم اعتماد به برخی از این روایات می‌داند (همان). علامه طباطبایی در ادامه، «منع حدیث در زمان خلفا» را دلیل دیگری بر ضعف این گونه روایات برمی‌شمارد و بر این باور است که بسیاری از روایات اسباب نزول به صورت «نقل به معنا» روایت شده است؛ همچنین وجود جعل، دس و اسرائیلیات نیز سبب بی‌اعتباری این روایات گردیده است. مجموعه این دلایل، علامه را به این نتیجه می‌رساند که «اعتمادی بر روایات اسباب نزول باقی نخواهد ماند» (همان: ۱۳۶).

البته این تمام دیدگاه علامه طباطبایی نیست؛ بلکه ایشان برای برون‌رفت از بی‌اعتمادی و بهره جستن از روایات معتبر اسباب نزول همانند سایر روایات، پیشنهاد می‌کند که برای اعتبارسنجی روایات، آن‌ها را به قرآن عرضه کنند و آنچه موافق با قرآن بود، می‌تواند به‌عنوان روایت صحیح سبب نزول مورد استناد قرار گیرد. سپس می‌گوید:

«سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده، در صورتی که متواتر یا خبر قطعی‌الصدور نباشد، باید به آیه مورد بحث عرضه، و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائتی که در اطراف آیه موجود است، با آن سازگار بود، به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و

بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد، نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد. به این ترتیب اگرچه مقدار زیادی از اسباب نزول سقوط می‌کند، ولی آنچه از آن‌ها می‌ماند، کسب اعتبار می‌کند» (همان).

علامه افزون بر نقل اقوال صحابه و تابعان و کسانی چون ابن عباس، مجاهد، قتاده و کلبی، در نقل اسباب نزول از تفاسیر معتبری مثل جامع البیان، کشاف، مجمع البیان، تفسیر کبیر، روح المعانی و... استفاده نموده که در این میان بیش از همه به الدر المشور، مجمع البیان و تفسیر قمی نظر داشته است (فصیحی، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

### نمونه استفاده از مبنای «اسباب نزول» در تفسیر آیات فقهی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۲۷۸) چنین توضیح می‌دهد که این آیه به انضمام دو آیه پیشین، احکام ربا را مطرح می‌کند. در سال دهم هجری که پیامبر ﷺ برای حجة الوداع به مکه مشرف شد، خطبه‌ای در آنجا خواند که بر چند حکم فقهی مشتمل می‌باشد و از آن جمله درباره ربا تأیید کرد که رباى جاهلی یعنی طلب‌هایی که از آن‌ها باقی مانده، به کلی بی‌وجه و ملغی می‌باشد (شهابی، ۱۴۱۷: ۱/۳۶۶). همچنین در شأن نزول آیه آمده است که وقتی خداوند آیه ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...﴾ (بقره/ ۲۷۵) را نازل کرد، خالد بن ولید که نزد رسول خدا ﷺ نشسته بود، برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! پدرم در طایفه ثقیف، طلب‌هایی در معاملات ربوی از مردم داشت و به من وصیت کرد که آن‌ها را بگیرم. (آیا بگیرم یا نه؟) در پاسخ وی این آیه نازل شد و پیامبر ﷺ به شدت از آن نهی فرمود (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۹۳). نویسنده وسائل الشیعه نیز ذیل بابی، احادیث مربوط به حرمت این گونه دیون ربوی را نقل می‌کند (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱/۱۳۱).

علامه طباطبایی روایات اسباب نزول مربوط به این آیات را ذکر و بررسی می‌کند. او از مجموع روایات سبب نزول امامیه به این نتیجه می‌رسد که حرمت «ربا» در زمان حیات پیامبر ﷺ بیان شده و همچنین طلب و دیونی که از طریق معاملات ربوی به دست آمده است، حرام می‌باشد. ولی در مقابل، روایتی را از منابع اهل سنت در شأن نزول این آیه به نقل از عمر بن خطاب ذکر می‌کند که روزی در خطبه خود گفت: یکی از



آخرین آیاتی که نازل شده، آیه ربا بود و رسول خدا از دنیا رفت، درحالی که حکم آن را برای ما بیان نکرده بود. پس شما هم آنچه را که شک دارید، رها کنید و تنها به آنچه شما را به شک نمی‌اندازد، بسنده نمایید (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۴۲۷/۲). بدیهی است که وقتی اصل حرمت ربا در اواخر عمر پیامبر ﷺ مورد شک و تردید باشد، حرمت این گونه مطالبات ربوی، به طریق اولی محل شک و شبهه خواهد بود.

### ۳-۶-۳. ناسخ و منسوخ

واژه نسخ در لغت به معنای ازاله و از میان بردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۱) و در اصطلاح قرآنی در معانی گوناگونی آمده است. نویسنده *البیان* «نسخ» را به معنای «رفع حکم شرعی پیشین به دلیل آمدن حکم شرعی پسین» می‌داند (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۷۶). از مهم‌ترین اقسام نسخ می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: نسخ حکم و تلاوت با هم، نسخ تلاوت بدون حکم، و نسخ حکم بدون تلاوت، که گونه اخیر، مورد پذیرش همه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۹۱/۲).

مسئله «نسخ» در تفسیر و علوم قرآن، از جایگاهی ویژه برخوردار است. نسخ دارای جنبه‌های مهم مطالعاتی و پژوهشی است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نقش آن در تشریح و قانونگذاری و نیز جنبه فقهی و اصولی آن اشاره نمود (مولایی‌نیا همدانی، ۱۳۷۸: ۹). علامه طباطبائی چون دیگر اندیشمندان، اصل وجود نسخ در قرآن را می‌پذیرد و ارتباط برخی از آیات را از طریق ناسخ و منسوخ می‌داند. ایشان در تعریف ناسخ و منسوخ چنین می‌نویسد:

«در میان آیات احکام که در قرآن است، آیاتی هست که پس از نزول جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده‌اند، گرفته، به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه می‌دهد. آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود حکومت بر آن‌ها دارند، ناسخ نامیده می‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۶۶).

علامه طباطبائی نسخ الهی را از هرگونه جهل و خطا به دور می‌داند و این وصف را لازمه نسخ در قانونگذاری‌های بشری می‌داند (همان: ۶۷). وی بر این باور است که نسخ در قرآن مجید بیان انتهای زمان اعتبار حکم منسوخ است؛ به این معنا که مصلحت

جعل و وضع حکم اولی مصلحتی محدود و موقت بوده، حکم آن نیز محدود و موقت است و با آمدن حکم دوم، پایان زمان اعتبار حکم اول آشکار می‌شود. با توجه به اینکه قرآن مجید در مدت ۲۳ سال به صورت تدریجی نازل شده است، اشتغال آن بر چنین احکامی قابل تصور خواهد بود (همان).

او همچنین نسخ را نوعی تغییر مصداق براساس مصلحت می‌داند (همو، ۱۳۹۰: ۶۷/۱). از نظر علامه، احادیث متواتر و خبر واحد، ناسخ قرآن نیستند؛ زیرا مخالف اخبار متواتری است که مفاد آن، عرضه اخبار بر قرآن می‌باشد (همان: ۲۷۵/۴). نویسنده *المیزان* در ذیل آیه «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۶)، بحث مفصلی را پیرامون نسخ مطرح و بیان می‌کند که روایات فریقین بر وجود ناسخ و منسوخ در قرآن دلالت دارد (همان: ۲۵۴/۱).

#### نمونه استفاده از مبنای «ناسخ و منسوخ» در تفسیر آیات فقهی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء/۱۵)، واژه‌های «الفحش، الفحشاء، الفاحشة» را به معنای هر کردار و گفتار زشت و ناپسندی می‌داند که از انسان صادر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۶).

علامه طباطبایی به دو دلیل، واژه «فاحشه» را به معنای زنا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۲۴/۴). دلیل نخست، روایاتی است که پس از نزول «آیه جلد»، آن را به عنوان «سبیل» و راه علاجی در خصوص حبس خانگی زانی مطرح نموده است (همان: ۲۳۴/۴). دلیل دوم نیز لحن و سیاق آیه به ویژه عبارت «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» است که نشان می‌دهد این حکم به زودی نسخ خواهد شد (همان). علامه طباطبایی چنین نتیجه می‌گیرد که حکم «تازیانه»، حکم «حبس» را نسخ کرده و آن را از ضروریات می‌داند و می‌گوید پس از رحلت پیامبر ﷺ هیچ کس به «حبس زانی» عمل نکرده است، بلکه تازیانه و سنگسار جایگزین آن شده است (همان).

## نتیجه گیری

بررسی و نقد مبانی فقهی مفسران قرآن کریم به‌ویژه مفسران معاصر، ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا از یک‌سو احکام فقهی، تعدادی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده و از سوی دیگر، زمینه را برای آشنایی محققان و اندیشه‌ورزان با چگونگی تفسیر و استنباط از آیات الاحکام فراهم می‌کند. این مهم نسبت به مفسرانی که در حوزه علوم انسانی به‌ویژه در حوزه «فقه و تفسیر» صاحب‌نظر بوده و جایگاه علمی شایسته‌ای دارند، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

«مبانی فقهی» علامه طباطبایی در برخی آثار ایشان همچون *حاشیه الکفایه*، *شیعه در اسلام*، *قرآن در اسلام*، *تعالیم اسلام* و... همچنین به‌طور خاص در تفسیر *گراسنگ المیزان فی تفسیر القرآن* مورد اشاره قرار گرفته است. ایشان در بیشتر آیات از دیدگاه مشهور امامیه پیروی کرده و در برخی موارد، نظر خود را که همسوی با مشهور بوده است، نیز بیان می‌دارد. ایشان در پاره‌ای از آیات به‌گونه‌ای تفصیلی و در برخی دیگر به‌گونه‌ای اجمالی به شرح و تفسیر فقهی آیات الاحکام می‌پردازد.

در پژوهش حاضر، مبانی و قواعد تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر آیات الاحکام مورد بازخوانی و تحلیل قرار گرفت و تلاش گردید تا برای هر یک از مبانی و قواعد یادشده، نمونه‌هایی از تفسیر ایشان ذیل آیات الاحکام ذکر شود. مهم‌ترین مبانی و قواعد به‌کاررفته در تفسیر آیات الاحکام از نگاه علامه طباطبایی به‌قرار زیر است:

- ۱- آیات و ظواهر قرآن کریم حجت است.
- ۲- سنت یکی از منابع مهم در تفسیر بوده و به‌ویژه روایات فقهی حجیت دارد.
- ۳- تشریحی بودن آیات فقهی قرآن کریم ثابت است.
- ۴- مطالب و مباحث اصول فقه در تحلیل آیات فقهی مورد توجه قرار گرفته است.
- ۵- مباحث مرتبط با ادبیات عرب، نقشی بسزا در تفسیر برخی آیات فقهی دارند.
- ۶- مباحث علوم قرآن از جمله قرائت، سبب نزول و نسخ، در چگونگی تفسیر آیات فقهی نقش دارند.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳. انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۴. اوسی، علی رمضان، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۵. بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، قم - تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه - سمت، ۱۳۸۶ش.
۶. برزگر ریحانی، مدیحه، محمدمهدی کریمی نیا، و مجتبی انصاری مقدم، «واکاوی دیدگاه اخباری ها در مسئله حجیت ظاهر آیات قرآن کریم»، *ماهنامه پژوهش های معاصر در علوم و تحقیقات*، سال سوم، شماره ۲۸، آبان ۱۴۰۰ش.
۷. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۰. راوندی، قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۱. ربانی بیرجندی، محمدحسن، «جستارهای ادبی در المیزان»، *فصلنامه پژوهش های قرآنی*، سال سوم، شماره های ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش.
۱۲. روشن ضمیر، محمدابراهیم، و عبادی مهدی، «جایگاه سنت در تفسیر المیزان»، *دوفصلنامه آموزه های قرآنی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۹ش.
۱۳. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
۱۴. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تصحیح محمدباقر شریفزاده و محمدباقر بهبودی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، چاپ سوم، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت - دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ق.
۱۶. شاکر، محمدکاظم، *مبانی و روش های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۷. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، چاپ پنجم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۸. صادقی فدکی، سیدجعفر، «بررسی و تحلیل شیوه قرآن کریم در بیان آموزه های فقهی»، *فصلنامه پژوهش های فقهی*، سال هشتم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۰. همو، *قرآن در اسلام*، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۲. العک، خالد عبدالرحمن، *تسهيل الوصول الى معرفة اسباب النزول*، چاپ سوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۴ق.
۲۳. علامه فانی اصفهانی، سیدعلی، *آراء حول القرآن*، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۱ق.
۲۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۵. فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۶. فصیحی، علی، «تفسیر المیزان و اسباب نزول»، *فصلنامه پژوهش های قرآنی*، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴ش.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
۲۸. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق.
۲۹. همو، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، چاپ دهم، بیروت، دار التیار جدید - دار الجواد، ۱۴۲۱ق.
۳۱. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۳۲. مولایی نیا همدانی، عزت الله، *نسخ در قرآن*، تهران، رازن، ۱۳۷۸ش.
۳۳. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.
۳۵. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۵ق.
۳۶. یزدی، محمد، *فقه القرآن*، قم، اسماعیلیان، بی تا.